

# به نام اندیشه

## آنان را تئیه کنید

ترجمه: جاهد جهانشاهی

### صد سال با بر تولت او یکن برشت

خواننده‌ای بخواید درباره‌ی سبک نگارش، مسی حرکتی و آفرینشی همان نویسنده مطالعه‌کننده خوراک مناسبی پیدا نمی‌کند و مطبوعات ماه‌های خواهی نخواهی با این مهم بیگانه‌اند. بنابراین خواننده مجبور می‌شود بر اساس برداشت‌های شخصی خود صاحب قلم را مورد ارزیابی قرار دهد که خواهی نخواهی یک بُعدی و احساسی و غیرعلمی خواهد بود.

تا زمانی که خواننده کتابی جامع مثلاً «درباره‌ی» عزرا پاوند<sup>(۲)</sup> نخواند، هرگز در نخواهد یافت که او تمایلاتی فاشیستی داشته و از مداحان موسولینی<sup>(۳)</sup> و هیتلر<sup>(۴)</sup>، به شمار می‌رفت و این شیفتگی را حتا پس از پایان حکومت نازی‌ها و فاشیست‌ها حفظ کرد، یا اگر چشم‌اندازی به زندگی محقق و نویسنده‌ی تئاتر زیگفرد ملسینگر<sup>(۵)</sup> نداشته باشد که چگونه با سرکردگان رایس سوم از سر سازش درآمد، نمی‌تواند از قدرت قضاوت وسیع برخوردار گردد. در هر صورت بازتاب این افکار در لابه‌لای آثار آنان جا خوش کرده است، در دنیای پیچیده و پر تحرک کتاب، اغوا و فریب خوانندگان کار چندان دشواری نیست.

آن چه در زیر می‌آید به مناسبت صدمین سال روز تولد برتولت او یکن برشت<sup>(۶)</sup> شاعر، نویسنده و نظریه‌پرداز تئاتر برگردان شده که به گوشه‌هایی از دیدگاه اجتماعی برشت و توماس مان<sup>(۷)</sup> نویسنده‌ی برجسته و معاصر آلمان، در تبعید آمریکا می‌پردازد، که تاکنون در مطبوعات ایران بدان اشاره‌ای نشده است. م.

با به قدرت رسیدن هیتلر، برشت هم مثل بسیاری از متفکران، هنرمندان و نویسندگان راه تبعید پیش گرفت. ابتدا از دانمارک سردرآورد، سپس به سوئد، بعد به فنلاند و از طریق بندر ولادی وستوک روانه‌ی ایالات متحد آمریکا شد. در بند وورد به هالیوود با محققانی چون تودور آدورنو<sup>(۸)</sup>، ماکس هورکهایمر<sup>(۹)</sup>، هربرت مارکوزه<sup>(۱۰)</sup>، فریدریش پولوک<sup>(۱۱)</sup>، و فیزیکدان و فیلسوف سرشناس رایشنباخ<sup>(۱۲)</sup> مواجه شد.

موسسه‌ی تحقیقات اجتماعی آلمان از سال ۱۹۳۴ به نیویورک منتقل شده بود و دانشمندان اغلب در خانه‌ی هم‌گرد می‌آمدند و طولی نکشید که برشت با همه‌ی آن‌ها آشنا شد. او در تبعید آمریکا متوجه شد احتمالاً کار جنگ به درازا خواهد کشید و باید برنامه‌ی مفصل کاری تدارک دید.



خصوصی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سلمالاگرف<sup>(۱)</sup> سر در بیاورند و بدانند این نویسنده از چه قابلیت‌هایی برخوردار بوده و در کدام پایگاه اجتماعی قرار داشته، ناچارند در درجه‌ی اول به دایرة‌المعارف‌های ادبی رو کنند و در غیراین صورت به کتاب‌های متعددی که در اروپا و آمریکا و ... «درباره‌ی» این نویسنده روانه‌ی بازار شده، مراجعه کنند، که صد البته گردآوری مطالب به زبان اصلی اگر شامل حال صدها نویسنده و شاعر باشد از حوصله‌ی پژوهشگران خارج خواهد بود.

همیشه در کشور ما چنین مرسوم بوده، اگر فردا نویسنده‌ای ناشناس (در محدوده‌ی ایران) در آن گوشه‌ی دنیا مورد تمجید جوامع ادبی قرار گرفت، بلافاصله کتابهای او را تهیه و اقدام به ترجمه و نشر می‌کنند و اگر با استقبال خواننده‌ی ایرانی مواجه شود، این کار کماکان ادامه می‌یابد. ولی اگر

از بدو پیدایش صنعت ترجمه در ایران، همیشه چنین بوده است که اهل فن بنا به تشخیص آثاری از نویسندگان، شعرا و ادیبان جهان را به فارسی برگردانده و در اختیار خوانندگان قرار می‌دادند. خواننده هم بنا بر ذوق و سلیقه و ذهنیت خود از آن میان تعدادی برمی‌گزید و مطالعه می‌کرد و در نهایت با گفتن خوب، متوسط، یا بد کتاب را به پایان می‌رساند.

برخی از مترجمین برای آشنایی بیشتر خوانندگان با خالق اثر، زندگینامه‌ی معمولاً مختصری از صاحب قلم را در آغاز کتاب منتشر می‌کردند تا اهل مطالعه تصویر اندکی از تولد، سیر تفکر و تعداد آثار او به دست آورند، و معمولاً همیشه از این حد پا فراتر نمی‌نهاد.

حال پس از گذشت چندین دهه، اگر پژوهشگران ادبی ایران بخوانند مثلاً از زندگی



سرانجام وقتی برونو فرانک او را توجیح کرد که پس از گزارشات مطبوعات آمریکا یاد نکردن از کمیته‌ی مسکو مسخره جلوه خواهد کرد، حرف او را پذیرفت. برشت تأمل توماس مان را فرصت طلبانه یافت و او را به عنوان نماینده‌ای که قصد سازش با هر کسی را دارد، مقصر قلمداد کرد: «بار آخری که او را دیدم در ماه فوریه بود، در حالی که بشقاب ساندویچی در دست داشت گفت، خیلی دلم می‌خواست روس‌ها زودتر از متفقین به برلین می‌رسیدند. بعداً متوجه شدم که بعد از ظهر همان روز برای تهنیت به ارتش سرخ در کنسولگری روسیه حضور یافته و سخنرانی مفصلی کرده و وارد مذاکره شده بود. بالاخره برای تنظیم نهایی اعلامیه، توماس مان به جای «قشرهای وابسته [به رژیم هیتلر]» واژه‌ی «هم‌دستان» و هاینریش مان «متحد» را پیشنهاد کرد. «در خاتمه همه با متن بالا موافقت کردند و «ت - و ماس»<sup>(۱۹)</sup> آن را با رضایت خاطر برای زنان بازخواند.»

روز بعد وقتی فویشت وانگر تلفنی به برشت اطلاع داد که توماس مان و برونو فرانک امضاهای خود را پس گرفته‌اند، جنجالی به راه افتاد. مان آن چه را که دپروز تهیه شده بود، «بیانیه‌ای میهن پرستانه» ارزیابی کرده بود. و بدین ترتیب مزاحم برنامه‌های متفقین می‌شد. و «تابه حق نمی‌داند اگر متفقین ده یا بیست سال آرگار آلمان را تنبیه کنند» بدین ترتیب واژه‌ای که با ذهنیت لرد ونسی تارت<sup>(۲۰)</sup> و امیل لودویگ<sup>(۲۱)</sup> کاملاً سازگار بود از سوی توماس مان بر زبان جاری شد. نفرت آشکاری که اکنون با اظهارات برشت وارد بحث‌ها می‌شد ریشه در تنفر شخصی قدیمی داشت که در این‌جا برای اولین بار با دیدگاه‌های متفاوت سیاسی آشکار می‌شد. برشت با میالغی بیش از حد ناعادلانه عمل می‌کرد که بلافاصله در محدوده‌ی شخصی بدان دامن زد. ناسزاهایی که کماکان توماس مان نویسنده را هم آماج خود قرار می‌داد، وضعیت اصلی را هم در بر می‌گرفت.

بلافاصله پس از تلفن فویشت وانگر، برشت در «مجله‌ی کار» خود دست به کار شد: «ترجم قاطعانه‌ی این «ناقل فرهنگی» حتماً دوباره برای لحظه‌ای فلج کرد، بوی متعفن مجلس فرانکفورت هنوز هم انسان را بی‌هوش می‌کند. با فرضیه‌ی گوبلز<sup>(۲۲)</sup> که، هیتلر و آلمان یکی هستند، آقایان موافقت، مشروط بر این که هورست<sup>(۲۳)</sup> عهده‌دار امور بشود. بگوئید ببینم وقتی گوبلز چنین می‌گوید و شما چنین از هورست تبعیت می‌کنید، نمی‌شود ملت آلمان را به نوکر صفتی محکوم کرد؟ و آیا آلمان پیش از هیتلر هم نظامی نبود؟ ت. مان به خاطر

برونو فرانک<sup>(۱۶)</sup>، لودویگ مارکوزه<sup>(۱۷)</sup>، هانس رایسناخ، برتولت برشت در منزل فیرتل<sup>(۱۸)</sup> گرد هم آمدند. پس از بحثی چهار ساعته متن زیر برای امضا مهیا شد:

«در این لحظه که پیروزی نیروهای متفقین نزدیک‌تر می‌شود، دانشمندان و هنرمندان آلمانی تبار امضاکننده، وظیفه‌ی خود می‌دانند مطالب زیر را توضیح بدهند: «ما اظهارات علنی اسرای جنگی و تبعیدی‌های اتحاد شوروی را تحسین می‌کنیم که از ملت آلمان درخواست می‌کنند تا ستمگران را بی‌چون و چرا به تسلیم وادارند و به خاطر یک دموکراسی گسترده در آلمان بیاخیزند.

ما نیز دقیقاً بر این باوریم که بین رژیم هیتلر و قشرهای وابسته به او از جهتی، و ملت آلمان از جهت دیگر تفاوت زیادی وجود دارد.

اطمینان داریم که بدون یک دموکراسی فراگیر آلمانی، صلح جهانی دیرپا میسر نخواهد شد.» از نشست شامگاهی منزل فیرتل و موضع تک‌تک شرکت‌کنندگان، تقدیرهایی از برشت و توماس مان در دسترس است، ولی از سرانجام این نشست فقط در «مجله‌ی کار» برشت مطلبی نوشته شده است. از آن پس توماس مان همان نقشی را ایفا کرد که برشت از قبل پیش‌بینی کرده بود: «در ارتباط با هر جریانی، نه مطلب قاطعی می‌نویسد، نه قاطعانه پاسخ می‌دهد، ولی همه چیز را برمعنا جلوه می‌دهد.» برشت سایرین را از نزدیک شدن به مان باز می‌داشت، گویی تنها یک مشکل وجود داشت و آن هم به شخص توماس مان خلاصه می‌شد. شروع بیانیه از توماس مان بود، برای این که آوردن اسم اتحاد شوروی را کمی قابل تأمل می‌پنداشت.

در فوریه ۱۹۴۲ آلمانی‌هایی که در تبعید مکزیک به سر می‌بردند جنبش «آلمان آزاد» را بنا نهادند و قصد داشتند جبهه‌ی مردمی گسترده‌ای را علیه فاشیسم تشکیل دهند. کمیته‌های متفاوتی در کشورهای گوناگون پدید آمدند. برشت بلافاصله، بی‌آن که پی‌آمدهای سیاسی آن را در ارتباط با تبعید خود در آمریکا مدنظر قرار دهد، این جریان را به رسمیت شناخت. بخش نهایی اعلامیه‌ی تبعیدی‌های مکزیک که بر سخنرانی رادیویی اخیر توماس مان تاکید کرده بود، که «ملت آلمان به سنت‌های دموکراتیک خود باز خواهد گشت» خاطر برشت را مکدر کرد.

در اعلامیه‌ی «آلمان آزاد» نوشته شده بود، «آلمان آزاد» مشتاق چیز دیگری نیست جز موفق شدن در این راه. سازمان‌هایی که اهداف خود را مبارزه علیه هیتلر قرار داده بودند، تحت آن شرایط تنها می‌توانستند وظایف کاملاً عمومی را بیان کنند. و برشت وضعیت آن‌ها را به خوبی درک می‌کرد. فقط متأسف بود از این که چرا توماس مان را که او معلوم الحال و تن‌لش مجسم می‌کرد، به عنوان نماینده‌ی ملی جلوه می‌دهند. وقتی در ۱۲ و ۱۳ جولای ۱۹۴۳ اولین کنفرانس کمیته‌ی ملی «آلمان آزاد» در کراسنوگورسک<sup>(۱۳)</sup> تشکیل شد، در آن‌جا فعالان تبعیدی حزب کمونیست، نویسندگان تبعیدی، ژنرال‌های اسیرجنگی و سربازان برای مبارزه علیه هیتلر اعلام آمادگی کردند، تا بستر آلمانی آزاد، دموکراتیک و ضدفاشیست مهیا گردد.

تبعیدی‌های هالیوود چنین استنباط کردند که کنفرانس کراسنوگورسک، باید توضیحی از جانب آن‌ها دریافت کند. عصر روز اول اوت ۱۹۴۳ توماس مان، هاینریش مان<sup>(۱۴)</sup>، لیون فویشت وانگر<sup>(۱۵)</sup>،

می آورد که در سال ۱۹۴۱ چه طور وقتی ۹۱ روشن فکر در بلژیک به دست نیروهای ارتش سلطنتی افتادند، آن را مثبت ارزیابی کرد. باید هم چنین ملتی تنبیه بشود! همان طور که گفتم برای لحظه ای احساس خفگی کردم «ملت آلمان» چه طور حقانیت خود را ثابت خواهد کرد که نه فقط جنایات رژیم هیتلری، بل که رمان های آقای مان هم در این میان مقصر بودند، و این آخری بدون ۲۰ یا ۳۰ لشکر اس.اس» (۲۴). یک هفته ی بعد لحن برشت تند ی گرفت. برشت همیشه منطقی و متین از فرط نفرت قرار از کف داده بود. «وقتی یکشنبه ی قبل توماس مان دست ها در جیب شلوار به میل تکیه داد، گفت: بله، باید نیم میلیون نفر در آلمان کشته شوند» طینی کاملاً نکبت بار داشت. عصا قورت داده حرف زد. نه جنگی ذکر شده بود و نه ادعایی برای این کشتار، موضوع به تنبیه محض خلاصه می شد، جایی که پاکیزگی دلیلی حیوانی تلقی بشود، انتقام دیگر چیست. (این یک پیش داوری احساساتی از آن جانور بود).

ولی واقعیت این خط جدایی افکار به کجا انجامید؟ این که توماس مان - آن طور که برشت ادعا می کرد - می ترسید نام خود را در ارتباط با جنبش «آلمان آزاد» ببیند، آن قدرها صحت نداشت، طوری که مان یک هفته پیش از آن به کمیته ی ملی در مسکو رای موافق خود را اعلام کرد. متن دست نویس مان از این قرار بود: «من همیشه بر اعتقاد خود پای بند بوده ام و بیوسه در سخنرانی های رادیویی خود برای آلمان بر آن تاکید کرده ام که تنها با روی گرداندن آلمان از قدرت های شیرین، که کشور را به وضعی نگونبار دچار کرده اند، می تواند بازگشت واقعی و صادقانه میسر گردد. و تنها چنین حرکتی می تواند ملت آلمان را در برابر کل جهان و تاریخ جهانی به اعتبار نخستین برساند و نیز دروازه ی آینده را به روی آلمان بگشاید. من با این ذهنیت با اعلامیه ی کمیته ی ملی تمام و کمال موافقم.»

بدون توجه به این توضیح، توماس مان چندان بی تاثیر از تصور کلی آلمان وانسی تارت نبوده است. وانسی تارت شخصاً در کتاب خود جمله ی توماس مان را نقل قول کرده بود «واقعیت رقت انگیز، این است که ملت آلمان از قدرتمداران ناسیونال سوسیالیست خود حمایت می کند.» ولی مان موضع گیری وانسی تارت را نپذیرفت، و بین خود و وانسی تارت و هم چنین امیل لودویگ، به خاطر برنامه ی «هدایت مجدد» تفاوت قایل شد. توماس مان بیش تر به خاطر نوشته های توضیحی برشت به حول و حوش افکار وانسی تارت نزدیک شد، و به نا

حق نمی دانست اگر متفقین آلمان را به مدت ده یا بیست سال «تنبیه» می کردند. اکنون واژه ی «تنبیه» کاملاً با اصل درخواست لرد وانسی تارت مطابقت می کرد. برشت این مهم را نه تنها وارد «مجله ی کار» خود کرد، بل که به خاطر این رفتار و سمت گیری توماس مان شعری در این ارتباط سرود:

زهانی که توماس مان برنده ی جایزه ی نوبل به امریکایی ها و انگلیسی ها حق داد تا ملت آلمان را

به خاطر جنایات رژیم هیتلری به مدت ده سال «تنبیه» کنند

۱

فقط به تنبیه شدگان ادامه دهید!  
به نام نیات حیوانی آنان را تنبیه کنید!  
به نام اندیشه آنان را تنبیه کنید!  
فراری دست ها در جیب شلوار تنگ  
تقاضای هرگز پانصد هزار انسان می کند.  
برای قربانیان آن ها

درخواست ده سال تنبیه می کند  
درد کشیدگان باید تنبیه شوند  
برنده ی جایزه ی نوبل از مصلوب شدگان خواست  
شکنجه گران مسلح خویش را با دست خالی خلع سلاح کنند  
مطبوعات پاسخ درج نکردند  
حال او احساس اهانته کرده  
خواهان تنبیه مصلوب شدگان است  
و شعر بدین شکل خاتمه می یابد:  
و عریضه نویس برای لحظه ای حیران ماند  
چون در هر کجا که  
با روح نوکرها می مواجه می شد  
غمگینش می کرد  
ولی بعد، این انسان ضایع  
به یاد آورد که

از ضایع بودن خویش می زید  
و تنها ملت است که هرگز نصیبتش می شود  
و اگر ضایع شد آهسته راهش را می کشد و می رود.

و بدین ترتیب وضع از حالت خصوصی خارج شد و ابعادی عمومی به خود گرفت، و برشت نیز اظهار نظری سیاسی از این دست را همانند فرومایگی انسانی ارزیابی کرد.

ولی واژه ی «تنبیه» در هیچ یک از آثار مکتوب توماس مان قابل رؤیت نیست. همان گونه که نمی توان با قاطعیت اظهار کرد که مان چنین نگفته، به همان نسبت هم ممکن است چنین گفته باشد. و ممکن است برشت چنین واژه ای را عنوان کرده تا مان را وادار به تصمیم گیری کند. برشت همواره با تحلیل های ماهرانه ی خود سایرین را به مبارزه

می طلبید.

چه طور شد که توماس مان از اعلامیه ی خانگی فیرتل امتناع ورزید، در حالی که یک هفته پیش از آن موافقت خود را با اهداف جنبش «آلمان آزاد» به مسکو اعلام کرده بود؟ در آن ایام با اعلامیه ی نویسندگان و دانشمندان تبعیدی آلمانی در اول اوت ۱۹۴۳ نتیجه گیری های دقیق تشکیلاتی و سیاسی هم به امضاء رسید. به نظر یک جنبش «آلمان آزاد» در امریکا هم ممکن می رسید، ولی توماس مان نمی خواست تا این حد پاپیش بگذارد. او طی نامه ای به آگنس ای. مه بر (۲۵) که در ایام سفر به نیویورک در منزل او سکونت داشت، نوشت که چه باعث شد تا از تایید مجدد اعلامیه سرباز زند. با کمیته ی ملی نمی شد اعلام موافقت کرد چون برق الساعه تاسیس نشده بود. و نیز ترکیب کنار هم گذاشتن اسرای نظامی جنگ و کمونیست های نماینده رایستاگ سابق را نمی پسندید. فقط برشت بود که علیه ترکیب کمیته نفرتی ابراز نمی داشت. او ژنرال ها و اشراف جوان را بیش تر از ستوان ها می پسندید. حتا نظامیانی که با برنامه ی سوء قصد به هیتلر جان خود را به خطر انداختند، چندان تمایلی نشان نمی داد. و تا آن جا پیش رفت که مقررات هیتلر علیه سوء قصدکنندگان را «برای آن لحظه» تایید کرد: «اگر هیتلر این کار را نکند، پس که می خواهد سز این باند جنایتکار را از سر ما کم کند؟» همه ی این صحبت ها به دلایل پشت پرده ی تلاش جمعی تنگاتنگ برای سرنگونی هیتلر و فاشیسم حاکم بر کشور برمی گردد. توماس مان در نامه ی خود به آگنس ای. مه بر سعی کرد روشن کند که با شکل نگارش اعلامیه نمی تواند موافقت کند، چون در آن به تفاوت بین هیتلر و آلمان اشاره شده است، این جا بود که او می بایست با ظرافت خود را از این مخصصه می رهاوند، ولی چنین نشد.

توماس مان بعدها علت اصلی رویارویی با برشت را آشکارا بیان کرد: در همان نامه اظهار می دارد «تصور می کنم ماجرا را باید در نهایت به امریکای لیبرال واگذار کرد، تا هشدار باشی در برابر نابودی آلمان بدهد. به نظر من، معنا ندارد که ما مهاجرین، امریکا را به خاطر برخورد با کشورمان و آن هم پس از پیروزی دشوار و هنوز دور از دسترس، نصیحت کنیم. در جمع سوسیالیست های چپ گرای آلمانی، نوعی مهین پرستی مُد شده است که یافشاری کنیم تا «نباید آسیبی به آلمان برسد». من اصلاً جنبش احساسی ندارم. پس از این همه رویداد، به هیچ وجه از فرط ناراحتی زانوی غم بر آغوش نخواهم گرفت که اگر نهایتاً آلمان مهار شود متفقین با آن چه خواهند کرد. مسلم است که امیدواریم

حرکت جن  
اخلاقی و  
همه تک  
واقعیت س  
کرده اس  
افزون بر  
خواهد  
چنین ن  
آن  
جنگ  
واقع بین  
زانوی  
امور م  
برای  
فاشیسم  
وصف  
اول و  
این  
برایش  
ذهن  
این  
تکید  
نیویور  
مالی  
روان  
سک  
سی  
د  
ک

مرکت جنون آمیزی در آینده رخ ندهد. ولی اگر از نظر اخلاقی و تربیتی بنگریم، از همان ابتدا، پس از این همه تکبر کافران، جنون مسلط و اندیشه‌های باقیمت‌ستیز خصمانه که این ملت سر مست تحمل کرده است، هر کفارهای که پس بدهیم کافی نیست. افزون بر این، معتمد، این بار روسیه ارباب آلمان خواهد شد، همان‌گونه که در سال ۱۹۱۸ انگلیس چنین شد.»

آن چه که به تاثیر متفقین بر رشد آلمان بعد از جنگ مربوط می‌شد، توماس مان دیدگاه‌هایش واقع‌بینانه‌تر از برشت بود. جمله‌ی «از فرط ناراحتی ژانوی غم بر آغوش نخواهم گرفت. عدم دخالت در امور متفقین، تا هر چه می‌خواهند با آلمان بکنند» برای برشت موضعی رقت‌انگیز بود که ضد فاشیست‌ها می‌خواستند اتخاذ کنند. چون با این وصف شانس حرکتی انقلابی و برداشتن گام‌های اول و مستقل به خودی خود منتفی می‌شد. در این جا، برای برشت که چسباندن انگ میهن پرستی برایش دور از ذهن است، درک چنین موضعی دور از ذهن بود. و از خود بی‌خود شده بود که این «جانور» این «نفوذی» چه طور می‌تواند بر چنین دیدگاهی تکیه بزند.

برشت از نوامبر ۱۹۴۳ تا مارس ۱۹۴۴ در نیویورک به سر می‌برد. با سامان بخشیدن به وضع مالی خود در مدتی نسبتاً کوتاه توانست یکبار دیگر روانه‌ی نیویورک بشود. و باز در منزل روت برلاو (۲۶) سکونت گزید. این جا بود که از خواننده و بازیگر سیاه‌پوست و سیاسی پاول روبسون (۲۷) تلگرافی دعوت نامه‌ای برای شرکت در جشن تالار کارنیج (۲۸) دریافت کرد.

حزب کمونیست هم با راه‌اندازی تظاهراتی گسترده دهمین سال آتش‌سوزی رایشتاگ را برگزار می‌کرد. متن تلگراف روبسون چنین بود: «خوشحال می‌شوم اگر شما به عنوان مهم‌ترین نماینده‌ی فرهنگ آلمان آزاد در آن شرکت جویند.» برشت پذیرفت و متنی را در اختیار گذاشت که در حضور سه هزار نفر قرائت شد. در این جشن با نماینده‌ی جنبش کارگری آلمان که تاکنون شناختی از او نداشت آشنا شد، و همین طور با آلبرت نوردن (۲۹)، یاکوب (۳۰)، هرتا و آلشر (۳۱)، شراینر (۳۲)، هانس ایسلر (۳۳)، برادر گرهاردت ایسلر (۳۴)، هرمان بودزیسلاوسکی (۳۵)، آشنایی با و آلشر بعدها به رفاقتی نزدیک‌تر تبدیل شد.

در نیویورک برای اولین بار با ادیان شناس مهاجر آلمانی پاول تیلیش (۳۶) آشنا شد. گویا برشت پیشاپیش از تیلیش و تلاش او برای تاسیس دایره‌ی مهاجرین آلمانی و کمیته‌ی آلمان آزاد در نیویورک،

با خبر بود، برشت اسم تیلیش را در «مجله‌ی کار» خود به تاریخ جولای ۱۹۴۳ وارد کرد. جیمز ک. لیون (۳۷) که در طی سال در سمت نماینده‌ی کمیته‌ی آلمان دموکراتیک فعال بود، چنین پژوهشی ارایه کرده است: «برشت جزء شش شرکت‌کننده‌ی اولین گردهم‌آیی قابل اثبات منزل تیلیش بود که از ۱۱ ژانویه تا ۱۱ مارس، طی نه هفته حداقل در هفت نشست کمیته و یا یکی از کمیسیون‌های آن شرکت جست. او یکی از چهره‌های اصلی کمیته بود. زاهل (۳۸) گزارش می‌دهد که برشت اصرار داشت که باید اختلاف‌های گذشته را کنار گذاشت و نمایندگان احزاب کارگری جمهوری و ایمار (۳۹) باید با مخالفین سابق خود، یعنی احزاب بورژوازی اعتلاف کنند. وقتی مسئله‌ی کمونیست‌ها مطرح شد، برشت پاسخ داد: «شایسته نیست که آن‌ها را دعوت نکرده‌اید.» بنا به پیشنهاد او از دو کمونیست سرشناس برای شرکت در جلسات دعوت به عمل آمد... اسناد هر دو کمیسیونی که برشت در آن‌ها عضو بوده (مطالعاتی - و کمیته‌ی حمایتی) نشانگر دیدگاه استوار او با مسئله‌ی آلمان است. برشت درخواست کرد در کنار نقشه‌هایی که اپوزیسیون دموکراتیک باید علیه هیتلر بدان‌ها استناد کند، کتابخانه‌ی اطلاعاتی راه‌اندازی شود و مدارکی تاریخی برای رد نظریه‌ی وانسی تارت جمع‌آوری گردد. به برشت ماموریت داده شد تا پیشنهادات خود را برای برنامه‌ی ویژه‌ی رادیو ارایه دهد تا هم‌زمان با تهاجم به آلمان پخش شود.

هم‌زمان با سفر دوم برشت به نیویورک، توماس مان برای ایراد یک سلسله سخنرانی روانه‌ی شرق ایالات متحد شده بود و مدتی زیاد در نیویورک ماند. مجمع بنیان‌گذار کمیته‌ی «آلمان آزاد» تا نظر توماس مان را برای همکاری جلب کند، و اگر موافقت می‌کرد قصد داشتند ریاست آن را به او محول کنند. توماس مان و برشت هر دو از این فعالیت‌ها اطلاع داشتند. ولی مان می‌خواست تا اطلاع ثانوی در حاشیه بماند، و برای همین هم در مراسم خاکسپاری ماکس راینهاردت (۴۰)، که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ درگذشته بود، شرکت نجست. بالاخره دیگر نمی‌شد از رویارویی اجتناب ورزید. یک گردهم‌آیی بر پا شد، توماس مان با واشینگتن تماس گرفت تا بداند موضع دولت مرکزی نسبت به این گردهم‌آیی چیست. در ۲۵ نوامبر آلف برله (۴۱) دبیر بخش دولتی برای مذاکره از راه رسید. مامور دولت به اطلاع مان رساند که دولت آمریکا علاقه‌ای به تاسیس کمیته‌ی آلمان آزاد ندارد و او فقط می‌تواند هشدار بدهد. گویا مان بیش از حد نگران شده بود تا مبادا نام خود را زودتر از موقع «خراب»

کند. بعدها گفتند که این صحبت‌ها فقط نظر شخصی برله بوده است. ولی تردیدی وجود نداشت که در این جا منافع دولتی در میان بود. پس از آن توماس مان به کمیته‌ی بنیان‌گذار اطلاع داد که نمی‌تواند با آن‌ها همکاری کند. طی نشستی که مان مخالفت خود را به اطلاع رساند، باید خیلی ناخوشایند بوده باشد. او بلافاصله پس از نشست نامه‌ای به آگنس‌آی. مه‌یر نوشت (کازناس سیتی (۴۲)، میسوری (۴۳)، ۵ دسامبر ۱۹۴۳) و از گفتگوهای خود با کورونا (۴۴) در نیویورک گزارش داد. پاول تیلیش اظهار داشته که توماس مان از «حکم مرگ آلمان سخن گفته است.» و نیز «چهره‌ی تلخ و استهزاآمیز» برشت را به یاد می‌آورد. و سر فرصت او را «حزبی» خواند و ابراز نگرانی کرد که اگر روس‌ها بخواهند در آلمان او را بر سر کار بیاورند... سر سالم به گور نخواهد برد.»

گرچه انصراف توماس مان کاملاً با انتظارات برشت مطابقت می‌کرد، ولی به هیچ وجه واکنشی «استهزاآمیز» یا حق به جانب از خود نشان نداد. بل که پشت میز خود قرار گرفت و نامه‌های بسیار مطابق موضوع برایش نوشت. و هراسی هم نداشت تاکید کند، چون او «بیش از هر کس دیگر در جمع ما گوش به حرف آمریکا است.» برایش نامه می‌نویسد. «جناب آقای مان، شما می‌دانید که چه قدر دلم می‌خواهد وحدت تمعیدیان مخالف رژیم هیتلر را بگیرد، خصوصاً نفاق بین دو حزب کارگری بزرگ آلمان بود که مقصر اصلی در به قدرت رسیدن هیتلر به شمار می‌آیند. و چون می‌دانم تا چه حد می‌توانید به این وحدت یاری رسانید، فکر می‌کنم وظیفه دارم با تعجب دردمندان به اطلاع برسانم که تردید مورد نظر شما به یک اختلاف عمیق ما بین رژیم هیتلر و پیروانش، و نیروهای دموکراتیک در آلمان، که من بعد از آن گردهم‌آیی با آن‌ها صحبت کردم، همه را برانگیخته است.»

در نشست کمیسیون بنیان‌گذار باید موضوع بیش از همه به نقش و ارزش مقاومت درون کشور مربوط بوده باشد. آن طور که برشت اظهار می‌داشت، هیتلر برای سرکوب مردم هنوز هم به ۵۰ لشکر اس. اس. نیاز داشت. بالاخره مبارزه علیه فاشیسم موضوع کوچکی نیست. «ما در مقابل این مبارزین ضدهیتلری، سهم بسیار ناچیزی داریم، ولی آن طور که به نظرم می‌رسد مسئولیت سنگینی بر دوش ما است.» مان بلافاصله پاسخ داد. اگرچه او معمولاً در مسایل سیاسی همیشه بسیار هوشیارانه و سیاستمدارانه اقدام می‌کرد، ولی در این مورد نمی‌توانست بر ناراحتی خود غلبه کند. که هیچ‌کدام از آقایانی که برای جنبش ضد جنگ تلاش

می‌کردند، بر سر سخنرانی او حاضر نشدند. «انسان تصور می‌کرد، این یکی یا دیگری از جمع آنان به سخنرانی عمومی و دیدگاه سیاسی من سخنران علاقه داشته باشند. چون از من خواسته بودند، و تنها هم از من خواسته بودند تا وحدتی را بر پادارم.

هیچ‌کس به اندازه‌ی کافی کنج‌کاو نبود. ولی اگر تنها یک نفر از آقایان آن‌جا حضور می‌داشت، آن وقت دیگر تردیدی به تیات من، همان طوری که در نامه‌های خود ابراز داشته‌اند، پدید نمی‌آمد.» زمانی نامه به برشت ارسال شده بود که در آن تاریخ اصلاً در نیویورک نبود. و این که آیا برشت حاضر می‌شد در سخنرانی توماس مان حضور یابد و تمایل او را به همکاری تأیید کند، بعید به نظر می‌رسید. مان پیش از آن که دلایل خود را بازگو کند که چرا نمی‌شود روی او حساب کرد. با تشریح نیروها به مقاله‌ی ارسال‌کنندگان نامه پرداخت که آلمان را به نگویند بختی رهنمون شده‌اند. این حرف او باید بی‌برده‌ترین و گسترده‌ترین اعتراف سیاسی‌ای باشد که تاکنون بیان شده بود. او طی نامه‌ای به برشت نوشت: بهتر است از وانسی تارتیس (۴۵) و بازی‌هایی از این دست، دست بردارد: «نه آلمان و نه ملت آلمان را می‌شود نابود یا استرلیزه کرد، بل که آن چه که باید نابود شود، تشکل‌های قدرتی سراپا تقصیر، کلان‌زمین‌داران، ارتش و صاحبان صنایع بزرگ است که تمام مسئولیت‌های دو جنگ جهانی را بر دوش دارند. همه‌ی امیدها به یک انقلاب واقعی و پالایندگی آلمانی بستگی دارد، که نیروهای پیروز نباید سد راه آن گردند، بل که خواستار آن باشند و مساعدت کنند.»

برشت از نامه‌ی او چنین استنباط کرد، ولی به این «انقلاب واقعی و پالایندگی آلمانی» مهاجرین آلمانی حق یاری رساندن ندارند، مگر این که پیشاپیش با مقامات دولت آمریکا قول و قرارها را گذاشته باشند. توماس مان مجدداً سعی کرد موضوع برله راه، که از سوی مقامات دولت آمریکا به او پیشنهاد کرده بود تا در فعالیت کمیته‌ی آلمان آزاد شرکت تجویب، بی‌اهمیت جلوه دهد. «من به این نتیجه رسیدم که راه‌اندازی چنین تشکیلاتی خیلی زود است، نه این که مقامات دولت آمریکا چنین حرکتی را زود هنگام ارزیابی می‌کنند و فعلاً خواهان چنین فعالیتی نیستند، بل که بر اساس مطالعات و تجارت خودم هم ... با عذرخواهی و دفاع از آلمان و درخواست یک «دموکراسی نیرومند آلمانی» در این لحظات، در ارتباط با احساس مردمی که در زیر یوغ نازی‌ها در هم کوبیده می‌شوند و چیزی نمانده تا فنا شوند. وارد دوگانگی خطرناکی در بین خود خواهیم

شد.» کاملاً آشکار بود که توماس مان می‌خواست خود را با ظفرمندان، یا دقیق‌تر بگوییم با دولت آمریکا در توافق کامل ببیند و هر حرکت خودجوش مهاجرین را نادیده انگارد. چون در آن ایام قصد بازگشت مجدد به آلمان را نداشت، بنابراین می‌بایست رفتارش مانند رفتار یک شهروند آمریکایی می‌بود.

این که راه‌اندازی کمیته‌ی آلمان آزاد در آمریکا میسر نگردید، عمدتاً از رفتار توماس مان ناشی می‌شد. چنین موضعی که، کاری نکنیم تا در جهت مخالف منافع آمریکا باشد. خود بیش از اندازه گویا است. در ماه می ۱۹۴۴ وقتی برشت دوباره در سانتامونیکا (۴۶) بود، موفق شد «انجمنی برای یک آلمان دموکراتیک» (۴۷) بنا نهد. ریاست انجمن را پاول تیلیش ادیان‌شناس عهددار شد. گردانندگان اصلی مقدم بر همه، تیلیش و هرمان بودزیلاوسکی بودند. در سانتامونیکا برشت تمام و کمال خود را در اختیار انجمن قرار داد تا بتواند در محدوده‌ی هالیوود مهاجرین سرشناس آلمانی را برای جنبش ضدهیترلی جذب کند. به دستور کمیته‌ی بنیان‌گذار برشت به هاینریش مان متوسل شد و از او خواست تا به آن‌ها بپیوندد. و چون می‌دانست برادرش توماس او را مطلع کرده، افزود که اکنون موضع مقامات دولت آمریکا نسبت به این انجمن دوستانه‌تر شده است. این که آیا برشت واقعاً چنین اطلاعاتی داشته یا نه، یا این که فقط یک خوشبینی هدفمندانه بود، بر کسی روشن نشد.

برشت پس از پایان جنگ به همراه همسرش هلنه وایگل (۴۸) به آلمان بازگشت، و بلافاصله اقدام به ساختن تئاتر انسامبل برلین کردند. اول سپتامبر ۱۹۴۹ تئاتر افتتاح شد و برشت تا پایان عمر، یعنی ۱۹۵۶ آن را به جایگاه رفیع تئاتر اروپا مبدل کرد. سال ۱۹۵۶ برشت نمایشنامه‌ی گالیله را در دست تمرین داشت که اجل امانش نداشت. متن بالا برگرفته از کتاب «زندگی برتولت برشت» اثر موشکافانه ورنر می‌تنسوا (۴۹) است این کتاب در دو جلد از سوی انتشارات AUFBAU برلین در سال ۱۹۹۷ به چاپ رسیده است.

#### پانویس‌ها:

- 1- Selma Lagerloff
- 2- E. Pound
- 3- Mussolini
- 4- Hitler
- 5- S. Melchinger
- 6- Bertolt Eugen Brecht

7. Thomas Mann
  8. Th. Adorno
  9. Max Horkheimer
  - 10- H. Marcuse
  - 11- F. Pollock
  - 12- Reichenbach
  - 13- KrasnoGorsk
  - 14- Heinrich Mann
  - 15- L.Feuchtwanger
  - 16- Bruno Frank
  - 17- Ludwig Marcuse
  - 18- Viertel
  - 19- Th [Omas]
  - 20- Lord Rober Vansittart
- سیاستمدار برنفرد انگلیس و مسئول امور بین‌الملل وزارت امور خارجه و مخالف سرسخت آلمان. م.
- 21- E. Ludwig
  - 22- Goebbels
- سرمدار مطبوعات آمریکا (۱۹۵۱-۱۱۸۶۳-۲۳)
- Willim.R Hearst. =
- 24- SS = Schutzstaffel
  - 25- Agnes. E.Meyer
  - 26- Ruth Berlau
  - 27- Paul Robeson
  - 28- Carnegie hall
  - 29- A.Nordon
  - 30- Jacob
  - 31- Hertha Walcher
  - 32- A.Schreiner
  - 33- Hans Eisler
  - 34- G.Eisler
  - 35- Budzislawski
  - 36- P. Tillich
  - 37- J.K.Lyon
  - 38- Sahl
  - 39- Weimarer Republik
  - 40- Max Reinhardt
  - 41- A. Berle
  - 42- Kansas City
  - 43- Missouri
  - 44- Corona
  - 45- Ransittartismus
  - 46- Santa Monica
  - 47- Council For a Demokratik - Ger
- many
- 48- Helene Weigel
  - 49- Werner Mittenzwei